

معرفی کتاب

عقل در فرآیند استنباط

○ علیرضا بهار دوست

این اثر تحقیقی، موضوع رساله دکتری حسین صابری عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد بوده است. هدف از این پژوهش، آن گونه که مؤلف در «آغازین سخن» بر آن تصریح کرده، تعیین جایگاه عقل در فرآیند استنباط فقهی است. آیا در ردیافتن به گزاره‌های فقه و احکام شریعت، آنچه دلیل عقل یا دلیل عقلی نامیده می‌شود، کارکرد مشخصی دارد؟ آیا مذاهب گوناگون اسلامی در این باره پاسخ یکسانی می‌دهند؟ آیا میان آنچه در اصول فقه مذاهب در این زمینه اظهار شده، با آنچه عملاً در کتب استنباط بدان اهتمام ورزیده‌اند، هماهنگی و سازگاری وجود دارد؟ و سرانجام در این میان موضع شیعہ خواه در علم اصول و خواه در دانش فقه کدام است؟

مؤلف در این جستار کوشیده است با نگاهی واقع‌گرایانه به منابع اهل سنت و شیعه، وضعیت عقل را در فرآیند استنباط بررسی کند و به همه عرصه‌هایی که در آنها از کارکرد عقل یا ادله عقلی سخنی به میان آمده است، بپردازد و درستی و نادرستی گمان‌ها و ادعاها را بر ترازوی نقد بگذارد. البته وی در «آغازین سخن» تصریح کرده است که پرسش درباره «جایگاه و وضعیت عقل در فرآیند استنباط» نه در خور یک کتاب، بلکه شایسته دانشنامه‌ای گسترده است و کتاب خود



- عقل و استنباط فقهی
- حسین صابری
- چاپ اول، ۱۳۸۱ ش
- بنیاد پژوهش‌های اسلامی
- استان قدس رضوی



با بیان اینکه در صورت توجه به عقل، هر روند استنباط حکم فقهی یا در علم اصول پرداخته است یا بررسی برخی دیدگاه‌های صاحب نظران، به این مطلب توجه می‌کند که همه رشم همه گستردگی و پراکندگی ریاضت عقلی در اصول فقه، به درستی روشن نشده است که عقل تا چه اندازه می‌تواند منبعی برای استنباط احکام شرعی باشد به نظر نویسنده مسأله نزاع در مسئله عقل همان اندازه نامشخص و گرفتار نیست است که دیدگاهها و نظریات و ابرام‌ها

حقی نویسنده برخی کوشش‌هایی را که با هدف نمایاندن حوزه‌های نزاع در مسئله عقل یا حوزه‌های طرح مسئله عقل در فقه و اصول به انجام رسیده فقط تصویری از برخی اقوال عرضه می‌داند. پس به نظر مؤلف باید درباره مسئله عقل و دلیل عقلی به تأمل و تفکر استه بازید وی بیش از جمع‌بندی و ورود به حوزه‌های مختلف بحث به توسعه چند اصطلاح عرضه نظیر عقل، دلیل عقل، دلیل عقلی، نفس، عقل و دای عقل و توانایی و اعتبار عقل که در این باب به فراوانی تکرار شده می‌پردازد. مؤلف انگیزه مفهوم عقل را در حوزه‌های فلسفی، کلامی، اخلاقی و عرفی به طور خلاصه بررسی می‌کند و بیان می‌دارد عقلی که در مقامات و مبادی اصول فقه از آن بحث می‌شود هیچ

را با فروتنی تنها یک کلمه در این راه قرار معرفی کرده است. برآمدن کل تطبیق حاضر آن است که به رغم انکارپذیری نزاع پژوهانه و دیرین متکلمان، اصولیان، فقیهان و فلسفی بر سر عقل آنچه عمدتاً وجود دارد در مناهب اصل مسئله با اختلاف‌هایی در ادبیات و جزئیات امر در قسمت توسعه و تسمیه مفهول بدون دقت است و آنچه در نزد شیعه نیز دلیل عقل نام گرفته از منسی باقیه فرقان گرفته و شاید هم نتواند هیچ‌گاه به منسی بالفعل بدل شود.

عقل و استنباط فقهی که تقریباً استلا معتمد و اعتباری در اساسی دیر کل سابق مجسم التقرب بین المذاهب الاسلامیه و استاد باولفستاد دانشگاه فردوسی مشهد را بر پیشانی خود دارد، مشتمل بر نه فصل به همراه سخن آغازین و فرجامین است. استاد اصطلاحات خاصانی در این تقریب به طور فشرده به بحث دربارهٔ حدود اعتبار عقل و کیفیت بهره بردن از این منبع در فرایند استنباط پرداخته است.

مؤلف که در آغازین سخن به ضرورت و اهداف پژوهش خویش پرداخته در فصل اول کتاب کلماتی دربارهٔ عقل، دلیل عقلی و تفاوت آنها با یکدیگر و نیز تفاوت با سیرا عقل و همچنین مؤلفی و اعتبار عقل را فراوانی نهاده است. وی که در آغاز این فصل به طور خلاصه

می‌کنند و بدانها توجه دارند. در پاسخی که بحرانی اخباری مذهب (مؤلف الحقائق المناصرة) به اشکالی از سوی مخالفان این گروه می‌دهد پدیداست که این گروه نیز به اعتبار عقل و مدرکات آن البته مشروطاً به این که در حوزه اختصاصی خویش عمل کند - آگاهاند و آن را به رسمیت می‌شناسند. بنابراین به نظر مؤلف درباره اعتبار عقل و مدرکات آن نزاع قابل توجهی وجود ندارد و آنچه هست عمدتاً به دو مسئله بازمی‌گردد: نخست ماهیت حکم شرعی و دوم قلمرو تمد و عقل. اگر این حقیقت را بپذیریم که احکام شرع اعتبارهایی از ناحیه شارع‌اند، بی‌گمان جای چون و چرا در این نتیجه نیز خواهد بود که اعتبار هر جزوه‌ای از آن کسی است که در آن حوزه حق اعتبار کردن برای وی وجود دارد و در چنین صورتی، حق وضع حکم شرعی بدان سبب که حق اعتبار کردن در این حوزه تنها از آن شناخته‌است انحصاراً از آن او خواهد بود و او خود از آن اعتبار خبر خواهد داد؛ مگر آن که گفته شود: قلمرو اعتبارهایی که شارع خود از آن خبر می‌دهد، جای دخالت عقل نیز هستند قلمرو تمد و عقل و مشخص کردن دایره تصدیقات در برابر امور غیرمادی نیز از سرچشمه‌های اختلاف محسوب می‌شود. چنان که در مسلک عقل سنت بدین لحاظ در حوزه‌هایی به عقل اجازه داده شده در دایره نص توسعه ایجاد کند و در حوزه‌هایی نیز این حق به عقل داده نشده است؛ برای نمونه آنچه از کتاب‌هایی که به بیان اصول مذهب مالکی پرداخته‌اند دریافت می‌شود، این است که مالک مصالح مرسله را تنها در باب عبادت دلیل می‌شمرد؛ زیرا اصل در عبادت تمد است؛ بدون توجه به معانی‌ای که در مطاوی اشکال و رسوم آنها وجود دارد. البته این امر بدان معنا نیست که عبادات حکمت‌هایی معقول ندارند؛ بلکه بدان معناست که سزاوار نیست عقل بر پایه حکمت‌ها و مصالحی که در این احکام می‌جویند، احکامی جدید استوار سازد که درباره آنها نصی ترسیفه است. پس باید هر یک از عرضه‌های عقل و نقل را بررسی کرد و به تعیین حوزه عمل ادلة عقل و نیز دلیل عقل پرداخت. از این رو مؤلف در پی آن است که روشن سازد دلیل عقل چیست و تا چه اندازه از اعتبارهایی شرع یا احکام شرع برده برمی‌دارد و ادلة عقلی ماهیتاً چه چیزهایی هستند و چه ساز و کارهایی برای توسعه مدلول نص یا تکمیل اعتبارهای شرعی به دست می‌دهند و بدین

کدام از مفاهیم فلسفی، عرفانی و اخلاقی آن نیست؛ بلکه آنچه در این حوزه و در استنباط احکام فقهی مورد مناقه قرار می‌گیرد، عقل در اصطلاح کلامی آن است؛ یعنی همان مشهورات و مقبولات؛ البته با این تفسیر اعم که اولیات را نیز در خود جای دهد. به نظر وی بدین اعتبار است که اصطلاح عقل به معنای درک و مدرک و نفس ادراکه نیز نزدیک می‌شود و از اعتبار مدرکات عقل و یا عدم اعتبار آن، خواه به خودی خود و خواه در احراز اعتبارات شرعی سخن به میان می‌آید و به همین مناسبت که در کنار اصطلاح عقل از دلیل عقل و همچنین از سیره عقلا و بنای عقلا بحث می‌شود.

مؤلف در ادامه پس از واکاوی دلیل عقل در کنار متقدمان، مقصود از دلیل عقل را همان ملازمه میان حکم عقل و شرع و حکم به ثبوت حکمی برای شرع پس از درک آن حکم به واسطه عقل معرفی می‌کند و مقصود از دلیل عقلی را نیز هر رهیافت و دریافته عقلی می‌داند که در پرتو ادلة نقلی و به هدف توسعه مدلول نص انجام می‌پذیرد. نویسنده از آن رو که در دیدگاه اهل سنت میان ادلة عقلی و «نص» ارتباط وجود دارد، مفهوم ویژه «نص» را نیز به طور خلاصه بررسی می‌کند.

وی سپس به بررسی اصطلاح «بنای عقل» و ارتباط آن با مفاهیمی چون «عرف عقلا»، «سیره عقلا» و جز آن می‌پردازد و تفاوت‌های آن را با اصطلاح «دلیل عقل» بیان می‌کند. به نظر مؤلف به رغم همه نزاع‌هایی که درباره عقل وجود دارد، ظاهراً در این کلیت اختلافی نیست که عقل ارزشمند است و از دیدگاه منابع اسلامی بدان بها داده شده است؛ حتی گروه‌هایی مثل فرقه ظاهریه و اخباریان که به بی‌اعتنایی به عقل متهم‌اند، از اعتبار عقل دفاع کرده‌اند. این حزم ظاهری می‌نویسد: «حسن و عقل سرچشمه همه چیز هستند و به کمک آنها از درستی قرآن و ربوبیت و نبوت آگاهی یافته‌ایم. او حتی از این نیز فراتر می‌رود و اظهار می‌دارد که: «ما در اثبات این مدرکات و به رسمیت شناختن آنها به نص یا متن دینی هم نیازی نداریم». اخباریان نیز در میان تشیع به مخالفت با عقل متهم می‌شوند و این در حالی است که این گروه با عقل و مدرکات عقل صحیح مخالفتی ندارند و عمدتاً از محدثانی‌اند که خود، اصابت نال بر جایگاه عقل را نقل

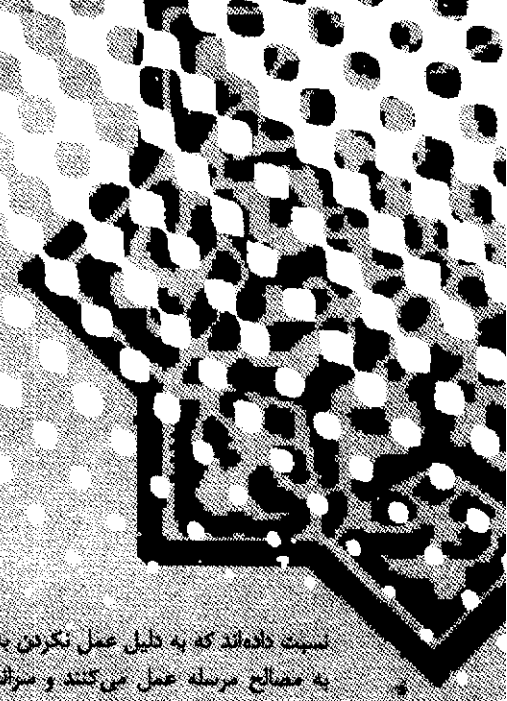
اختلاف در تعیین علت یا الحاق مواردی مشکوک میان چند اصل به یکی از آنها. مؤلفه نفی قیاس با آن اطلاق و گستردگی را که از آن سخن به میان آورده است، موضع اجماعی شیعه نمی‌داند که حتی برخی از بزرگان شیعه به امکان آن تصریح کرده‌اند. تأکید بسیار مؤلف در بخش شیعه و مسئله قیاس بر دیدگاه‌های محمدتقی حکیم در کتاب اصول فقه الفقه الشافعی، با روش وی در مباحث دیگر کتاب عمده‌ای و سازش ندارد.

در فصل چهارم به مقوله استصلاح یا مصالح مرسله به عنوان فرایندی عقلانی با عقلایی که در خصمت و در پروتئون دینی است، پرداخته شده است. این فرایند همان گونه که مؤلف تصریح کرده به سنن قیاس، روشی برای توسعه بخشیدن به منقول متون دینی است به حقیقت روشی فاسد به همه مسائل نوپیدا و ضرورت‌های تازه زندگی انسان. مؤلف در آغاز این فصل استدلال‌های عمده‌ای را آورده است که روشن کننده تشریح احکام برای مصالح و منافع بندگان است. وی پس از تعریف لغوی و اصطلاحی مصالح مرسله، به بیان اقسام و مراتب مصالحت یا مقاصد و دسته‌بندی‌هایی که در این باره انجام گرفته می‌پردازد و نگاه قلمروها و حوزه‌های استصلاح را برمی‌رسد. ارتباط میان عرف و مصالحت و تعیین ضابطه‌های برای استصلاح از مباحث مهم و شایان توجه این فصل است. از پرسش‌هایی که در این فصل سعی شده به آن پاسخ داده شود تعیین حوزه ثابت و متغیر است. به دیگر سخن، درست است که مصالحت گشاینده راه به سوی آینده است، اما آیا این مصالحت می‌تواند تا حد تسخیر پیش رود؟ مؤلف بر این باور است که در حوزه اجتماعات که عرصه اصلی مصالحت و استصلاح است باید با پدید آمدن به روح کلی شرع که حق‌مداری و تأمین مصالحت انسان است، در پی کارآمدترین شیوه بود و آن قاعده و قانونی را پذیرفت که به حکم عقل عرفی در زندگی کنونی انسان برای او کارایی افزون‌تری دارد؛ هر چند گذشت زمان این قاعده و قانون را کهنه کند و قاعده و قانونی دیگر برجای آن نشاند، که این معنای تحول‌پذیری انسان است. مؤلف نظرگاه شیعه را درباره مصالح دارای تصویرهای متفاوتی می‌داند و می‌نویسد: مشهور آن است که استصلاح از منابع استنباط فقهی بود شیعه نیست و از همین روی نیز در عمده کتاب‌های اصولی استثنی به این بحث پرداخته نمی‌شود؛ برخی دیگر نیز به شیعه

هدف کتاب خود را در فصل‌های ابتدایی بر می‌گیرد. در فصل دوم از دلیل عقلی قاعده ملازمه و کشف یقین حکیم شرح از رهگذر عقل و نیز امکان یا عدم امکان آن سخن به میان آمده است. اساساً یکی از عمده‌ترین محورهای بحث در مسئله عقل این است که آیا عقل می‌تواند حقایق یقینی برای رسیدن به حکم شارع باشد یا چنین چیزی ممکن نیست یا واقع نشده است. در همین بخش است که سخن از مستقلات و غیرمستقلات عقلیه به میان می‌آید و هر یک از این دو به نوبه نمایانگر ملازمه میان حکم شرع و حکم عقل می‌شود. نویسنده معتقد است که مسئله واقع شدن عقل که طریق رسیدن به حکم شرعی به نحو یقینی خود بر دو رکن متوقف است: حقیقت مطلق قطع و یقین و ملازمه پدیدآوردن این قطع و یقین است.

وی سپس به مطالعه و بررسی این دو رکن می‌پردازد. مؤلف از رهگذر بررسی قاعده ملازمه مواردی چون حسن و قبح عقلی ذاتی و شرعی را مطرح می‌کند و پس از بیان دلایل و مدعیان دو طرفه و خاستگاه مسئله حسن و قبح آثار علمی و عملی این بحث را بررسی می‌کند. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از این فصل مطالبی خواندنی دارد که نتیجه فحوص و جست‌وجو و کلوفتن نویسنده از منابع و نگاهشده‌های متقدمان و متأخران است.

مؤلف در فصل سوم کتاب، مسلک قیاس را که خود یکی از دلالت عقلی است بیان می‌کند. اصولاً آنچه در متون فقهی با نام قیاس مطرح شده راهی است برای توسعه منقول متون کتاب و سنت که سرچشمه‌های اصلی احکام‌اند. نویسنده پس از واکنوی قیاس در لغت و اصطلاح و ارتباط آن با اصطلاح‌هایی چون رأی، اجتهاد و استدلال، به گونه‌های قیاس و مبحث قیاس و چگونگی سزایت قانون حکم می‌پردازد و آنگاه موضع اهل سنت و شیعه را در این باره مطرح می‌کند. از مطالب قابل توجه و خواندنی این فصل مباحثی است که مؤلف دیدگاه اهل سنت و شیعه را در این موضوع بررسی کرده است؛ چرا که مهم‌ترین و اساسی‌ترین آزادی بزرگان هر دو فرقه در آن آمده است. وی عمده اختلافی را که در مذاهب چهارگانه اهل سنت در سر مسئله قیاس وجود دارد، در سه زمینه می‌داند: اختلاف در پایه‌های از انواع قیاس، اختلاف در حوزه‌هایی که قیاس در آنها روا نیست و



شیعه آمده است.

مقوله‌های سبخرایج و منع حیول در فصل ششم بررسی شده است. اگر قانونگذاری در قانون خود چیزی را منع کند، آیا می‌تواند اسباب و عوامل و زمینه‌هایی آن را منع نکند؟ آیا لزوماً باید این اسباب و عوامل را نیز ممنوع اعلام بخرد؟ یا این که انسان به عقل و خرد خویش و در پرتو الهام از متون دینی چنین حقیقت راه می‌یابد که قانونگذار نمی‌تواند چیزی را منع کند و اسباب و عوامل و طرق رسیدن بدان را بخواهد اعلام بخرد و راه را برای رسیدن به آن ممنوع باز نگذارد؟ اینها و بررسی‌هایی از این دست عمده در میخانه به نام سد خرابی بررسی می‌شوند. همچنین آیات قانون می‌تواند در درون خود بخش‌هایی داشته باشد که با روح شریعت و قانون سازگاری یا ناهمگونی کند یا آن را به کلی فرس پاشاند؟ آیا می‌توان با توسل به اطلاق یا عموم ظواهر دلیل لفظی یا با بهره جستن از سکوت شروع در یک مسئله حکمی داد که با روح شریعت سازگار افتد؟ بررسی‌هایی از این دست ما را به یکی از عرصه‌های حیل عقل در برخورد با شروع و اطلاق شروعی فراموش خوانند و آن یکی است که عنوان حیل را بر آن نهاده‌اند. مؤلف در این فصل ابتدا به بررسی مقوله سد خرابی و ارتباط آن با مقدمه حرام، احتیاط و حیل می‌پردازد و آنگاه دسته‌بندی‌هایی مختلفی را که درباره خرابی آورده‌اند ذکر می‌کند. او سپس دلایل عقلی و نقلی سد خرابی را می‌سنجد و به بررسی دیدگاه شیعه درباره سد خرابی و مقدمه حرام می‌پردازد.

مؤلف در بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌نویسد: هر چند برخی مدعی آن شده‌اند که سد خرابی دلیل مستقلی در کنار دیگر ادله احکام باشد، اما واقعیت آن است که خارج از نزاع در اصطلاح و نامگذاری، این یکی از شیوه‌های دریافت عقلی در پرتو احکام منصوبش شروع است. چیزی بر این که اگر شارع چیزی را ناپسند داشت و از آن بر حذر داشته آنچه به طور عمومی زمینه آن را فراهم می‌سازد و غالباً ممان می‌انگیزد نمی‌تواند محبوب باشد و باید از آن حذر کرد. مؤلف در ادامه به مقوله حیل و دست‌بندی‌هایی که درباره حیل انجام گرفته و نیز تعیین قلمرو نزاع می‌پردازد. به نظر مؤلف ظنی که شخص بدان تحویل آورده از شروع اصولاً برای هدفی مشروع مقرر شده است، همانند عقود بیع، اقرار و هبه و جز آن، اما شخص به عنوان فردی برای رسیدن به حرام از آنها بهره می‌جوید یا به دیگر نحس، برای هدفی جز آنچه شروع برای نظر داشته است، مقررات شروع را به کار می‌گیرد. برای نمونه از نکاح برای تحلیل از عنوان منع برای قرار از رویا یا از عنوان هبه برای

نسبت داده‌اند که به دلیل عمل نکردن به قیاس، ناگزیر به طور مطلق به مصالح مرسله عمل می‌کنند و سرانجام برخی موضوعی میانه به شیعه نسبت داده‌اند: چنان که مؤلف کتاب الاصول النیامه للفقهاء المازن این موضع را دارد. وی پس از بیان نمونه‌هایی از دیدگاه‌های فقیهان و اصولیان شیعه در این باره و بررسی مسئله تحکیم عرف و زمان و مکان، در نهایت می‌نویسد: مباحث مربوط به عرف و عادت و تجدیدنظر در احکام فقهی، با افت و خیز و به سوزنی صمیم و کمربندگ در فقه و بسیار کمتر از آن در اصول فقه شیعه به حیات خود ادامه می‌دهد تا آن که امام خمینی (ره) آن را از تحویل بیادین برخوردار می‌سازد تا چینی که برخی اصولاً امام را پایه‌گذار نظریه دخالت زمان و مکان در اجتهاد و پیروش عرف دانستند. به نوشته مؤلف این نگرش امام دست کم زمینه سه مقوله عمده شده است: حرکت فرهنگی جدید در حوزه‌ها به سمت یافتن مبانی جدید و راهکارهای اجتهاد روزآمد، فنوهای نوین امام تشکیل نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظریات جدید آن. وی پس از آوردن نمونه‌هایی از فنوهای جدید امام و توضیحی درباره مجمع تشخیص مصلحت نظام، این مبحث را با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به پایان می‌رساند. مؤلف در مقام نتیجه‌گیری می‌نویسد: نظام فقه اگر بخواهد پویایی و ماندگاری خویش را از کف ندهد، چاره‌ای جز روی آوردن به اعمال مصلحت و استنباط و اعلام احکام برپایه آن ندارد و گرنه در گذر روزگاران یا ناچار است خود را تنها به عرصه‌هایی چون تمیذات و عبادات منحصر کند که عقل و عرف در تشخیص علل و اهداف آن تمسلاً ناتوان است محدود کند یا اگر عمیقان در عرصه‌های امور اجتماعی و سیاسات و معاملات به حضور خود ادامه دهند، حضورش فاقد کفایت و ناتوان از پاسخگویی باشند.

عقل و استحسان عنوان فصل پنجم این کتاب است که مؤلف در آن پس از بررسی‌های مفصلی، به بحث درباره ارتباط میان استحسان و قیاس در فقه اهل سنت و نیز رابطه آن با مقوله استصلاح پرداخته و سپس گونه‌های استحسان را به اختیار معلول و مستند بررسیده است. به نوشته مؤلف در مبحث شیعه و استحسان، هر چند در بسیاری از منابع کهن اصولی شیعه در نگاه نخست از میخانه به نام استحسان نشانی نیست، اما در تگاهی دوباره عنوان و میخانه به چشم می‌خورد که با استحسان و انواع و مشتاق آن مرتبطند. وی در ادامه نمونه‌هایی از این مورد را ذکر می‌کند که در آثار فقیهان و اصولیان

استلزام می‌پردازد که به نظر وی نوعی توسعه بخشیدن به مدلول و مفهوم متون دینی است که به کمک عقل و فرآیند تفکر و اندیشیدن از دیدگاه نویسندگان استلزامها بخشی از مباحث الفاظ را از قبیل مفاهیم دلالت نهای بر فساد منتهی عنه مسئله ضد و نیز بخشی که در گزارش متاخران غیرمستقلات عقلی نامیده می‌شود، بررسی می‌کند. در همه این انواع یک اصل مشترک وجود دارد و آن این که دلیل نقلی در اختیار داریم و این دلیل نقلی یا این متن دینی افزون بر دلالت مطابقی خود دلالت‌های التزامی هم دارد و این دلالت‌ها به کمک عقل کشف می‌شود. وی در ادامه به بحث و بررسی درباره این استلزامها می‌پردازد.

مؤلف در فصل هشتم به مقوله‌های استصحاب و برائت که از مباحث دیرین در اصول فقه سنی و شیعه است و عمدتاً به عقل نیز تکیه دارد پرداخته است. وی پس از بحث و بررسی درباره دسته‌بندی‌های مختلفی که پیرامون استصحاب صورت گرفته این مبحث را در دو بخش جداگانه استصحاب حکم شرع و استصحاب حکم عقل و برائت پی می‌گیرد. ادله اثبات و نفی استصحاب، رابطه استصحاب با اصلت برائت و اصل اباحت ادله اصلت حضرت توقیف اباحت و برائت و ادله نفی و اثبات آن از مباحثی است که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته است.

عقل و فراقی عنوان فصل نهم و پایانی کتاب است که مؤلف در سه بند عقل پشتوانه احکام، امثال یقینی یا احتیاط و رفع تحبیر یا تحبیر آن را پی گرفته است. بررسی این مسئله که عقل پشتوانه پذیرش احکام شرع شمس مسئله‌ای است که به فلسفه فقه مربوط می‌شود و مطالبی که در این مبحث آمده در کتاب‌های اصولی به ویژه در دوره‌های اخیر به استقلال مورد توجه قرار نگرفته است. احتیاط و تحبیر به عنوان عرصه‌هایی برای عمل عقل در ادامه به طور مستوفی بررسی شده است.

نتیجه‌گیری بحث و سخنان اصلی مؤلف در «فرجامین سخن» آمده است. وی پس از ذکر چالش‌هایی که دلیل عقل در عمل یا آن روبه‌روست، می‌نویسد سخن آن نیست که احکام شرع پشتوانه‌ای عقلی ندارند یا اعتبار شرع صحیحی عقلی ندارند بلکه مسئله این است که آیا در عمل و در استکشاف احکام و اعتبارهای مستند به عقل شرع دلیل عقل توانسته است از منعی بالقوه در خوشبینانه‌ترین تحلیل، به منعی بالفعل نقل شود؟ نویسنده به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد و بر این ادعا گواهی نیز ارائه می‌دهد. مؤلف در پایان پیشنهادهایی را برای این که دلیل عقل از وضعیت بالقوه خود بیرون آید، مسلك ارزشمند اعتبار ظنون دوباره متوجه قرار گیرد و نیز دو قلمرو امور عینی و غیرعینی تفکیک شوند، ارائه می‌دهد.

گریختن از پرداخت زکات بهره می‌جوید و آنچه به طور عمده در باب حیل مطرح است، به همین نوع بازمی‌گردد و در همین عرصه است که برخی به خلیت و صحت عقد نظر داده‌اند و برخی به حرمت و عدم صحت و فاقد تأثیر بودن عقد گراییده‌اند.

وی در ادامه با بررسی دلایل موافقان، مخالفان و کسانی که در این باره قائل به تفصیل شده‌اند به نظرگاه شیعه درباره مسئله حیل می‌پردازد و در پایان می‌نویسد: آن سان که در معالوی سخن بزرگان شیعه آمده است نمی‌توان پذیرفت شارع حکمی را مقرر بنارد و آنگاه به اباحتها و ترخیص‌ها و مهم‌تر از همه به روا بودن نیرونگ‌هایی نظر دهد که اصل تشریح را به بازی می‌گیرد و عرض از وضع قانون را نقض می‌کند. نویسنده از مجموع ادله نمی‌کنند از حیل به حقیقتی راه می‌جوید و آن این که شارع به مانند هر قانونگذار دیگری اجازه نمی‌دهد و خوش نمی‌تواند که مجموعه احکام و مقرراتش به بازی گرفته شود و کسانی با بازی با الفاظ و عناوین، حرام‌ها را به نام حلال انجام دهند و با دستکاری در موضوع‌ها، خود را از شمول ادله تکلیف‌آور شرع خارج سازند. به ویژه هنگامی که این حیل‌ها حالتی عمومی به خود گیرد و بدین سان از احکام شرع جز شکل و نامی بر جای نماند.

نویسنده در فصل هفتم، به موضوع «استدلال و التزام» می‌پردازد. به نظر وی اگرچه در مفهوم استدلال و ترمیمی و اعتبار آن در حوزه فقه و اصول اختلافی وجود ندارد، اما گاه در همین حوزه واژه استدلال در مفهومی اصطلاحی به کار رفته و بر این پایه در حقیقت و اعتبار آن نزاع شده است. در این حوزه و در این کاربرد نه مقصود از استدلال، کمالاً روشن است و به جایگاه آن به درستی تبیین شده است. گاه استدلال به معنای مطلق اجتهاد دانسته شده، گاه آن را به مفهومی نزدیک به استصلاح تعریف کرده یا با آن برابر دانسته‌اند، گاه آن را به استحسان نزدیک کرده‌اند، گاه آن را با استلزام یکی شمرده‌اند، گاه آن را نوعی از قیاس، پدیده‌ای نزدیک به قیاس یا مصداقی از آن دانسته‌اند و گاه آن را به هرچه برای ادله اریبه پس کتابیه سنته اجماع و قیاس است تعریف کرده‌اند. در مابین جایگاه استدلال نیز گاه آن را تقسیم کتابیه سنته اجماع، قیاس، استصلاح، قول صحابی، استحسان و استصحاب قرار داده‌اند و گاه نیز آن را در بردارنده برخی از اقسام پیش گفته یا مصداقی از برخی از این اقسام دانسته‌اند. از همین روی مؤلف تفسیرهای مختلفی که از استدلال به اصطلاح اصولی آن به دست داده شده بررسی کرده است و در پایان نتیجه گرفته است که همه تفسیرها و تعریف‌های استدلال به چهار تفسیر برمی‌گردد. مؤلف در ادامه به مقوله